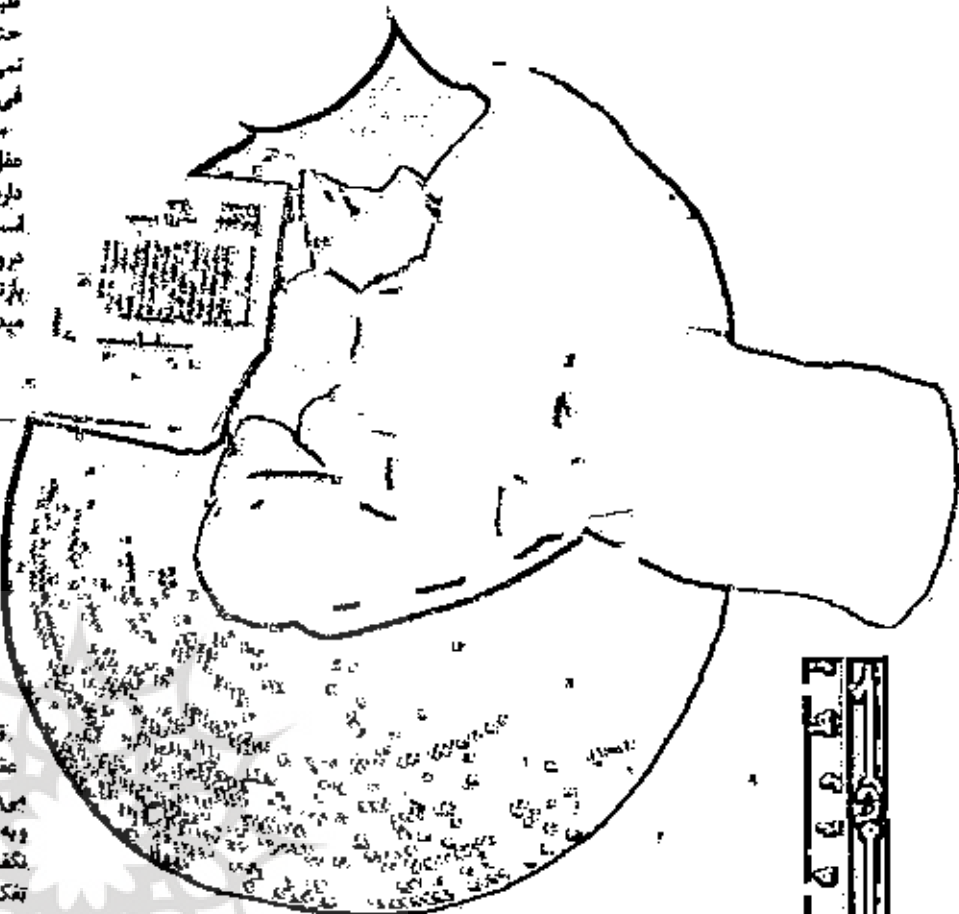


# پیرون از عقل

علم، عقل و امور غیبی در پنج تفسیر معاصر



از میان تفاسیر جدید بر حسب تاریخ تألیف، ۵ تفسیر «المنار» (محمد عبده و رشید رضا)، «الجواهر» (طنطاوی)، «فی ظلال القرآن» (سید قطب)، «العیزان» (علامه طباطبایی) و «تفسیر نمونه» (گروهی از پژوهشگران با اشراف آیت الله مکارم شیرازی) از جمله تفاسیری هستند که در یک مؤلفه اند. تراک دارنده توجه به گرایش‌ها و اقتضایات معاصر، در متن ذیل با مراجعه به ۵ تفسیر فوق، ۲ مفهوم به اجمال در آنها پیگیری شده است: ۱- عقل و علم ۲- آیات مشتعل بر بیان امور غیبی، نوشته حاضر، تلخیص بخشی از پایان نامه کارشناسی ارشد خانم شادی صدر است که به قلم آقای مرتضی رزم آرا باز تحریر شده است.

## عقل و علم

**المنار**  
از نظر آنان قرآن در آیات متعددی مخاطبان خود را به نقل و تدبیر دعوت کرده و فهم بسیاری از آیاتش را نیز به اهل تفکر منحصر می‌کند. همچنین به عقیده آنان، عقل و دستورات آن یعنی علم از جایگاه والایی برخوردار است و در واقع به یافته‌های آن، مستقل از وحی رجحان می‌دهند. البته آنان به صحت و مسامحه بودن آن دسته از مطالب علمی‌ای که به کمک آن به تبیین آیات پرداخته‌اند اعتقاد داشته و آنها را برای تفسیر وحی صلاحیت‌دار تلقی کرده‌اند لکن آنجا که نظر آنان در باره مطالب علمی، صاحب بوده یا

تفسیرش را برای برپا داشتن واجب کفایی، که مسلمانان در عمل به علم آموزی کوتاهی کرده‌اند، معرفی می‌کند و می‌رسد که آیات علمی اصول، اجماع نگرددند که اگر واجبات کفایی ترک شوند همه مسلمانان گناهکارند؟ همچنین او در تفسیر آیات می‌گوید که به طبیعت و پدیده‌های آن که از نگاه اهتمام زبانی به ارائه شگفتی‌های طبیعت و دانشمندی‌های علمی دارد و در این راه حتی از کشیدن جدول و نمایش عکس نیز دریغ نمی‌داند.

## فی ظلال القرآن

→ بی‌شک به رغم احترام و اعتباری که برای عقل قائل است بر محدودیت‌های آن تأکید بسیار دارد. از این رو در جای جای تفسیرش کوشیده است تا تاوتلی‌ها و محدودیت‌های عقل را بنماید و در واقع تأکید زیاد بر تاوتلی‌های عقل همان قدر بر تاپ افراط اندیشمندان معاصرش در اعتقاد به میدان دلین عقل است که تأکید همانند بر بزرگ کردن عقل، لکن کسب اضراب صاحب نظران عصر او در خوار شمردن عقل و حاکم کردن تقلید و خرافات پرستی است. با توجه به چنین نگاهی که سید قطب به عقل دارد ارزش و اعتبار علم را در هر چه تفسیر قابل اعتماد نمی‌داند به همین دلیل وی در تفسیر آیات علمی قرآن، گاه به اختصار از کتب آنها می‌گذرد. بزرگوار قرآن راه زندگی است که عقل باید در هر زمان و مکان در محدوده آن عمل کند.

## العیزان

علامه طباطبایی برای عقل جایگاه رفیعی قائل است اما نمی‌توان به خوبی دریافت که عقل را تا چه حد در درک حقایق وحی معتبر می‌داند وی برخلاف برخی مفسران، متغلا و به تفصیل از اعتبار عقل در درک وحی سخن نگفته است. با وجود این، می‌توان دریافت که او تفکر منطقی را در تفسیر قرآن معتبر می‌شمارد و مهم‌تر اینکه خطا پذیری آن را انکار نمی‌کند و با توجه به نگاهی که به عقل دارد علم و یافته‌های علمی را معتبر می‌داند و در نهایت معتقد است که قرآن را علم بنساز کار نیست.

## تفسیر نمونه

عبد سرور «تفسیر نمونه» برای عقل جایگاه والایی قائل است و بر نسبت علم و دین و سازگاری آنها تأکید دارد. در قرآن را کتاب اسرار می‌داند که از آنچه در هیات و تربیت انسان بیان نیاید بوده، چیزی فروگذار نگردد و چنانچه به برخی از مواز علوم طبیعی اشاره کرده صرفاً به تناسب بحث‌های توحیدی و تربیتی و در پرتو همین هدف اصلی بوده است.

## آیا امور غیبی

## المنار

یکی از امور غیبی، جن و ملائکه‌اند که در عالم حس و ماده نمی‌گنجد. به نظر می‌رسد که عقاید عبده راجع به اینها تفاوتی با عقاید گذشتگان ندارد. همچنین روشن‌رشد خدای عبده در تفسیر آیات و روایاتی که از امور غیبی، چون معجزات و خوارق عادت سخن می‌گویند، مستی بر نگرش آنان به معجزه و جایگاه آن در عالم است. در همین راستا آنان تاریخ را هدف قرآن نمی‌دانند.

## الجواهر

جن و ملائکه در بیان مفسر الجواهر به گونه‌ای است که نمی‌توانیم آنها را نظر او آنها مستقلاً وجود ندارد. در اوج بشر نیز پس از مرگ به تنه‌ای خصوصیت‌شان به آنها می‌پیوندند. با اینکه چنین نیست و در اصل، جن و ملائکه چیزی نیستند چیز ارواح انسان‌ها پس از مرگشان. ما توفیقیم از تفکر جزو توضیحی گویا بر این مطالب بیاییم. طنطاوی در تفکر سیر امور شگفت‌آور دست‌های

قرآن از قبیل معجزات و غایب‌های الهی و اسنادهای غیبی، به اختصار می‌گذرد اما همچون مفسران پیشین می‌اندیشد به ظاهر آیات و دلالت است و به تمثیل و مجاز روی نمی‌آورد.

## فی ظلال القرآن

از نظر سید قطب ملامت‌ها و جن از مصادیق غیب الهی‌اند که پرداختن به آن از حوزه درک عقل و علم بشری خارج است. بنابراین نه تنها عقل و علم از زنی آن ناتوان است بلکه از سخن گفتن در باره آن نیز عاجز است. این مفسر در تفسیر معجزات پیامبران به تأویل و تمثیل نمی‌گراید و آنها را بر مبنای قوانین علمی و مابولی توضیح نمی‌دهد بلکه در پرداختن به آن به نص اکتفا می‌کند و هیچ گونه توضیح اضافی ارائه نمی‌دهد. وی در تفسیر داستان‌های قرآن بسیار اندک سخن می‌گوید و از تحلیل عقلی پرهیز می‌کند. در واقع از نظر او تاریخ نمی‌تواند مرجع و حکم برای تآوری در باره داستان‌های قرآن باشد. او جود این خفایت ذهنی و مستجاب‌های عقلی او، در بحث از شیوه بیان قرآن در نقل داستان‌ها نمودی آشکار دارد.

## العیزان

از نظر علامه طباطبایی علوم طبیعی نمی‌توانند در بحث از موجودات سلولای طبیعی، چیزی را نفی یا اثبات کنند. هر چه است از این موجودات عقل و نقل یعنی قرآن و مست معتبر، منبع قابل اعتمادی‌اند. وی بحث از معجزات و خوارق عادت را از محدوده علم خارج می‌داند و بر هیچ موردی به شکالی علمی اشاره نمی‌کند اما آنها را غیب هم نمی‌داند و از تفکر در آنها نمی‌گذرد. عدم تعرض آنها با عقل و فلسفه را مهم شمرده و به رفع اشکال می‌پردازد اما همان طور که می‌دانیم، آیات قرآن بسیار پیچیده‌تر از آن هستند که در بادی امر به نظر می‌رسند. در کاین ظرافت‌ها و در یافتن به عمق این تسمیرات بدون تکیه به مبانی روش‌شن و مشخص عقلی امکان‌پذیر نیست.

## تفسیر نمونه

مفسران «نمونه» شناخت موجوداتی چون ملائکه و از طریق وحی و تجربه شخصی معتبر می‌دانند. تأمل در تفسیر نمونه و مروری بر بحث تفسیر داستان‌های قرآن در آن، به خوبی نمایانگر اهتمام شدید نویسندگان آن مجموعه به حفظ ظاهر آیات و پرهیز از هر گونه تأویل و مجاز گویی است. این نگرش را باید اصل اساسی دانست که اینان در پرتو آن به تفسیر داستان‌های قرآن و حوادث خارق‌العاده آن پرداخته‌اند. با وجود این آنچه در این جا برای ما مهم است درک این نکته است که چرا مفسران نمونه به رغم اینکه اسنادهای غیبی و غایب‌های الهی را با توری خارق عادت می‌دانند و تفسیر حیرت‌انگیز گونه از آن به دست می‌دهند، می‌کوشند تا با ارائه نمونه‌های مشابه معمولی، آنها را به ذهن نزدیک سازند و اصلاً در معجزات چه نیازی به این کار است؟ اگر آنها از حیث تحقق اموری استثنایی‌انده از لحاظ نوع و کیفیت و چگونگی تأثیر گذاری نیز می‌توانند غیر عادی باشند و چه نیازی به توجیه است؟ مفسران این تفسیر به طور مستقل به بحث در این موضوع پرداخته‌اند. آنان علاوه بر اینکه اشتیاق واقعی به برهه کاری‌ها و تفصیل‌های داستانی نشان نمی‌دهند شدیداً به پیراستن داستان‌ها از حیرت‌انگیز و فلسفه‌ها اهتمام می‌ورزند.

به نظر می‌رسد که در باره گویی داستان‌های مهم‌ترین اصلی است که بدانی دارند. معجزات با تفسیری آنان بر این امر، به خوبی گویای توجه آنان به نیازهای عصری است که در آن می‌زیستند. دورانی که در آن، دین به پهلوه رهاقتن برخی بلورهای مست و بی‌پایه در آن، آماج شدیدترین حملات بدعوتان علم قرار گرفته بوده است.